

اخلاق اجتماعی

(بخش دوم)

ارزش مردم گرایی در اسلام

در گفتار پیشین ، با موقعیت و اهمیت اخلاق اجتماعی و نقش آن در ساختار جامعه بشری و فرایند توسعه ، آشنا گردیدیم.

در این گفتار ، به شرح ارزش مردم گرایی در اسلام می پردازیم و ارکان اخلاق اجتماعی را از نظر شما می گذرانیم :

امام امیر المؤمنین علیه السلام ، در عهدنامه خود به مالک اشتر ، در زمینه ضرورت مردم گرایی برای فرمانروایان و مدیران جامعه ، چنین می فرماید :

وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعَمُّهَا فِي الْعَدْلِ، وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ. وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَوْوَنَةً فِي الرَّخَاءِ، وَأَقْلَ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ، وَأَكْرَهَ لِلْإِنِّصَافِ، وَأَسْأَلَ

بِالْإِحْفَافِ وَأَقَلِّ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ، وَأَبْطَأَ عُدْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ،
وَأَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ ، وَإِنَّمَا عَمُودُ
الدِّينِ ، وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَالْعِدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ
الْأُمَّةِ. فَلْيَكُنْ صِغُوكَ لَهُمْ، وَمِثْلُكَ مَعَهُمْ.

"باید محبوب ترین کار در نزد تو ، میانه ترین آنها در حق، گسترده ترین آنها در عدل ، و فراگیرترین آنها در جلب رضایت عموم مردم باشد. زیرا خشم عموم مردم، خشنودی خواص را از بین می برد، ولی خشم خواص را خشنودی عموم مردم بی اثر می کند. خواصّ جامعه، سنگین ترین بار را در هنگام رفاه و گشایش بر حکومت تحمیل می کنند ، و کمترین کمک را در روزگار سختی بر عهده می گیرند ، و در اجرای عدالت و انصاف از همه ناراضی ترند ، و درخواست هایشان مصرّانه تر است ، و در قبال عطا و بخشش ناسپاس تر، و به هنگام منع خواسته ها عذر ناپذیرتر ، و در برابر مشکلات کم استقامت تر هستند. در صورتی که ستون استوار دین، و اجتماع مسلمین، و نیروی ذخیره دفاعی در برابر دشمنان ، عموم مردم می باشند. پس به آنها گرایش داشته باش و اشتیاق تو با آنان باشد".

ارکان اخلاق اجتماعی

حکومت و مدیریت از دیدگاه آئین مقدس اسلام ، باید بر چهار پایه اساسی یعنی: مردم شناسی ، مردم دوستی مردم داری، و حفظ افکار عمومی استوار گردد. این چهار رکن مهم مدیریت اجتماعی ، در سخنان پیشوایان معصوم ما بیان گردیده است.

رکن اول : مردم شناسی

مردم شناسی به معنای تلاش برای آگاهی و آشنایی با اقشار جامعه ، نیروهای نهفته در مردم ، خواسته ها و توقعات عامه مردم، و حساسیت های آنان است. روشن است که چنین آگاهی، برای کلیه کسانی که زمام امر مدیریت اجتماع را در دست دارند ، امری حیاتی است. حتی پدر و مادر ، یا مربیانی که می خواهند در تربیت فرزندان خود موفق باشند ، لازم است با به کاربردن فنّ مردم شناسی ، به شناخت بهتر روحیات فرزندان ، یا افراد تحت تربیت خود بپردازند و سپس به امر آموزش و پرورش آنان همت گمارند.

امام علی (ع) در حدیثی می فرماید :

"الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة".

یعنی : مردم معدن هایی مانند معادن طلا و نقره هستند.

نکات مهمی در این سخن کوتاه نهفته است. نخست اینکه همه انسان ها دارای استعدادهای ارزشمند و توانایی هایی هستند که در وجود آنها نهفته است و اگر یک مدیر اجتماعی توانا بتواند شناخت لازم را از آنان به دست آورد ، خواهد توانست هرکسی را در جایگاه مناسب خود قرار دهد و از ابعاد مثبت وجود او بهره مند گردد.

نکته دیگر اینکه همانگونه که معدن ، در زیر لایه های زمین قرار دارد و از چشم مردم پنهان است و اکتشاف آن نیازمند کنکاش و تلاش برای استخراج آن می باشد ، همانگونه کشف استعدادهای مثبت انسان ها نیز ، نیازمند کوشش و استفاده از شیوه های ویژه است.

علاوه بر لزوم شناخت اقشار مختلف مردم ، شایسته است به دو عنصر مهم دیگر که در شناخت مردم نقش بارزی دارند ، اشاره کنیم :

الف : توجه به سنّ و سال افراد و مقتضیات آن

مرّبان ، معلّمان و والدین جوانان و نوجوانان ، لازم است به شناخت خصوصیات کودکان ، نوجوانان و جوانان در مراحل گوناگون پردازند و بر اساس این شناخت ، تصمیم گیری مناسب را در حق آنان انجام دهند.

بدین جهت ، پیامبر بزرگ اسلام (ص) در سخنی زیبا ، به سه مرحله از عمر اولاد اشاره می کند و چنین می فرماید :

"الولد سیّد سبع سنین ، وعبّد سبع سنین ، و وزیر سبع سنین".

"فرزند ، به مدّت هفت سال آقا و سرور است ، و به مدّت هفت سال ، بنده است ، و به مدّت هفت سال ، وزیر است".

معنا و مفهوم این حدیث شریف این است که در هفت سال اول زندگی کودک ، نباید او را تحت فشار و سخت گیری زیاد قرار داد، بلکه باید با نهایت مدارا با او رفتار کرد.

ولی در هفت سال دوم که دوران نوجوانی است ، آمادگی بیشتری برای امر تعلیم و تربیت در وجود او وجود دارد ، و لذا باید این فرصت مهم را غنیمت شمرد و نهایت تلاش را برای تعلیم و تربیت او به صورت صحیح انجام داد.

اما در هفت سال سوم که دوران جوانی است ، نباید تنها با امر و نهی با او رفتار کنند ، بلکه باید او را در امور مهمّ خانوادگی و اجتماعی به عنوان مشاور و همکار ، مشارکت دهند ، تا آمادگی لازم را برای آغاز زندگانی فردی و اجتماعی و حلّ مشکلات خویش بدست آورد و آماده ورود به جامعه به صورت مستقل گردد.

پیامبر گرامی اسلام در حدیثی دیگر به همین نکته اشاره می کند
و چنین می فرماید :

"الولد سبع أمير ، و سبع أسير ، و سبع وزير".

"فرزند ، هفت سال امیر است ، و هفت سال اسیر است ، و هفت سال
وزیر است".

پس از آگاهی بر اختلاف مراحل عمر کودکان و جوانان ، به این نکته
پی می بریم که هر یک از دوره های مذکور ، مقتضیات و ویژگیهای
خاصی دارد ، و لازم است با توجه به لوازم هر دوره با آنان رفتار
شود.

وقتی دانستیم که فرزندان در هفت سال اول عمرشان حالت آزادی
طلبی خاصی را در خانه از نظر روانشناسی دارند ، باید به آنان
فرصت بازی و سرگرمی بدهیم ، ولی در عین حال سعی کنیم تا از
طریق بازی و سرگرمی ، مطالبی را که می خواهیم به آنان
بیاموزم، تعلیم دهیم. این روش را بسیاری از جوامع پیشرفته از راه
تهیه و ساخت بازیهای فکری و سرگرمی های جذاب و هدفدار ،
به کار می بندند.

پس از مرحله نخست ، یعنی از هفت تا چهارده سالگی ، باید با جدّیت بیشتر و با روشهای علمی و تربیتی مناسب با عصر و زمان خود ، به امر تربیت و تعلیم نوجوانان پردازیم.

در مرحله سوم ، یعنی از چهارده تا بیست و یک سالگی ، باید جوانان را در امور مهمّ خانواده و جامعه ، مشارکت دهیم . در این مرحله نباید پدر و مادر ، تنها با امر و نهی و از موضع بالا با آنان برخورد نمایند ، بلکه برای کارهایی مانند تهیه منزل ، امور کسب و کار ، تعامل با دیگران و امثال آن ، با جوانان مشورت نمایند ، و آنان را آماده ورود به جامعه به صورت مستقل بنمایند.

از اینرو امام صادق (ع) در احادیث ذیل ، برای هر سنّی به تناسب مقتضیات زمان خود ، دستور العمل های ذیل را به پیروان خود توصیه می فرماید :

"دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ ، وَيُؤَدِّبُ سَبْعًا ، وَأَلْزِمُهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ ، فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَإِنَّهُ لَا خَيْرَ فِيهِ".

"بگذار فرزندت به مدّت هفت سال بازی کند ، و به مدّت هفت سال به آموزش و پرورش پردازد ، و به مدّت هفت سال ، او را با خود همراه ساز . اگر پس از این مدّت رستگار نشد ، خیری در او نیست".

از آنجا که استعداد همه کودکان و نوجوانان یکسان نیست و برخی از آنان سریعتر آماده یاد گیری می شوند ، امام صادق (ع) در

روایتی دیگر ، شش سال را برای بازی کودکان کافی می داند و چنین می فرماید :

"کودک خود را به مدّت شش سال آزاد بگذار ، آنگاه به مدّت شش سال به او ادب بیاموز ، آنگاه او را با خود همراه ساز تا زیر نظر خودت به آموزش و پرورش بپردازد. پس از این مدّت اگر پذیرفت و شایسته شد که خوب است ، و گر نه ، او را رها کن".

پیامبر گرامی اسلام نیز ، با اشاره به یکی از مقتضیات دوران کودکی که پر تحرّکی است ، چنین می فرماید :

"يستحب عرامة الغلام في صغره ليكون حليما في كبره".

"پر تحرّکی و جنب و جوش زیاد کودک ، امری پسندیده است ، تا در بزرگسالی ، صبور و بردبار باشد".

شناخت نیروهای نهفته در نوجوانان و جوانان در زمینه آموزش ، راه را برای اتّخاذ روش مناسب و انتخاب استراتژی صحیح آموزشی هموار می سازد.

از مجموعه روایات اسلام به خوبی روشن می گردد که بهترین زمان آموختن و یادگیری ، دوران نوجوانی و جوانی است.

رسول خدا (ص) در این زمینه می فرماید :

"من تعلم في شبابه كان بمنزلة النغش على الحجر ، ومن تعلم في كبره كان بمنزلة الكتاب على وجه الماء".

"کسی که در جوانی پیاموزد ، مانند نقش کردن بر سنگ است ، و کسی که در پیری پیاموزد ، مانند نوشتن بر روی آب است".

امیر مؤمنان (ع) نیز چنین می فرماید:

"إنّما قلب الحدث كالأرض الخالية ، مهما القى فيه من كلّ شيء قبله".

"دل (یعنی ذهن) نوجوان مانند زمین مستعد خالی است ، هرچه در آن افشانده شود ، آن را می پذیرد".

امام صادق (ع) نیز می فرماید :

"من قرأ القرآن و هو شابّ مؤمن ، اختلط القرآن بلحمه و دمه".

"کسی که قرآن بخواند در حالی که جوانی مؤمن است ، قرآن با گوشت و خون او آمیخته می گردد".

متصدیان امر آموزش و پرورش جوانان و همچنین والدین آنها باید توانایی های نوجوانان و جوانان را در امور تربیتی دریابند ، تا از این نیروی عظیم و استعداد سرشار در جهت پرورش نسلی شایسته و توانا به خوبی استفاده نمایند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید :

"أوصيكم بالشباب خيرا ، فإنهم أرقّ أفئدة ، إنّ الله بعثني بشيرا و نذيرا فخالفتني الشبّان و خالفتني الشيوخ".

"شما را به جوانان توصیه می‌کنم ، زیرا آنان خوش قلب تر و نرمدل تر از دیگران هستند ، خداوند مرا به عنوان مژده دهنده و بیم دهنده مبعوث به رسالت فرمود ، جوانان با من هم پیمان شدند ، و پیران به مخالفت با من برخاستند".

امام صادق (ع) نیز در این زمینه چنین می‌فرماید :

"عليك بالأحداث فإنهم أسرع الي كل خير".

"بر تو باد به امر جوانان ، آنان در هر کار خیری ، از دیگران سریعتر هستند".

همچنین ، مربیان و معلمان و والدین جوانان باید بدانند که گاهی لغزش‌هایی در زندگی آنان بروز می‌کند ، ولی در پرتو خوبی‌ها و استعدادهاى نهفته در آنان ، امکان جبران لغزش‌های مذکور وجود دارد. بنا بر این ، نباید از اصلاح جوانان دارای مشکل ، ناامید و مأیوس شد.

روایت شده که یکی از جوانان طایفه انصار در مسجد النبى حاضر می‌شد و با پیامبر گرامی اسلام و دیگر مسلمانان نماز می‌خواند، ولی در عین حال ، گاهی مرتکت گناه و معصیت می‌گردید. قضیه را به پیامبر اکرم گفتند ، حضرت در پاسخ آنان فرمود :

"إنّ صلاته تنهاه يوما ما". یعنی : روزی نماز او ، وی را از گناه باز خواهد داشت.

مدتی طولانی نگذشت تا اینکه آن جوان توبه کرد و از معاصی دست کشید و به صف پرهیزکاران پیوست.

ب : توجه به عنصر زمان و مکان و مقتضیان آن دو

یکی از مهمترین امور ، شناخت نقش زمان و مکان در شکل گیری شخصیت و روحیه جوانان است. همانگونه که زمان در گذر است و هر عصری نسبت به عصرهای پیشین ، دارای ویژگی های منحصر به فرد می باشد ، اهل هر زمان و هر عصری نیز ، خصوصیات غیر از خصوصیات نسل قبل از خود را دارند.

بنا بر این ، والدین و مدیران و مربیان امور جوانان باید به این حقیقت آگاه باشند ، و هرگز جوانان نسل جدید را با نسل قبلی مقایسه نکنند و از آنان نخواهند که صد در صد مثل آنان بیندیشند یا مانند آنان رفتار نمایند.

امیر مؤمنان (ع) در حدیثی زیبا چنین می فرماید :

"لا تقسروا أولادکم علی آدابکم ، لأنهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم".

"هرگز فرزندان خود را مجبور به پیروی از آداب و رسوم خودتان نکنید، زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده اند".

رکن دوم : مردم دوستی

روشن است که اگر فرمانروای قومی ، مردم را دوست نداشته باشد و خیر آنان را نخواهد ، هرگز در دل آنان جای نخواهد داشت ؛ و چنین کسی نمی تواند بر دل های مردم حکومت کند.

بدین جهت امام علی (ع) در آغاز سخن خود ، مالک اشتر را به مردم دوستی توصیه می کند و چنین می فرماید :

وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا صَارِيًّا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَحْسَنُ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلَّةَ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلَ، يُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَالْخَطَا، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَائِكَ! وَقَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرَهُمْ، وَابْتَلَاكَ بِهِمْ.

"دل خود را مالمال از مهر و محبت به مردم ساز. مبدا چونان حیوان درنده ای باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش. اگر خطایی از آنان سر می زند یا علت هایی بر آنان عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می گردند، آنان را ببخشای و از آنان در گذر ، همانگونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و از خطای تو در گذرد. همانا تو بالاتر از آنان هستی ، و امام تو بالاتر از تو است ، و خداوند بالاتر و برتر از کسی است که تو را فرمانروایی داده و کار مردم را به تو واگذار نموده و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است."

به همین دلیل ، حکیمان ما در سخنان دلنشین خود به ضرورت محبت به خلق خدا اشاره کرده اند و آن را نشانه انسانیت ، قلمداد نموده اند. سعدی در این زمینه می گوید:

بنی آدم اعضاء یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

حافظ نیز در غزل خود، به این نکته اشاره می کند و چنین می گوید:

دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
آئینه سکندر جام جم است بنگر
تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروت با دشمنان مدارا

اي صاحب كرامت شكرانه سلامت
روزي تفقدي كن درويش بي نوا را
ده روز مهر گردون افسانه است و افسون
نيكي به جاي ياران فرصت شمار يارا

رکن سوم : مردم داری

مردم داری به معنای رعایت مدارا و شکیبایی در تعامل با عموم مردم و سعی در جهت حفظ افکار عمومی و انسجام بخشیدن به جامعه در جهت نیل به اهداف مهم اجتماعی است.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در این زمینه چنین می فرماید :

"أمرني ربي بمدارة الناس كما أمرني بأداء الفرائض".

یعنی : خداوند مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داده ، همانگونه که به انجام واجبات امر فرموده است.

از این روایت زیبا به خوبی روشن می گردد که مردم داری در مکتب اسلام ، یک فریضه اجتماعی است.

امام هشتم علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) نیز ، در روایت ارزشمندی بدین شرح ، به اهمیت مردم داری در اسلام اشاره می فرماید:

"لا يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون فيه ثلاث خصال : سنّة من ربّه و سنّة من نبيّه و سنّة من وليّه. فأما السنّة من ربّه فكتمان سرّه، و اما السنّة من نبيّه فمدارة الناس ، و اما السنّة من وليّه فالصبر في البأساء و الضراء".

"هیچگاه یک فرد به مقام ایمان واقعی نمی رسد ، مگر اینکه سه ویژگی را بدست آورد: یک ویژگی را از خدا ، و دیگری را از پیامبر و سومی را امام خود بیاموزد. اما صفتی را که باید از خداوند بیاموزد ، راز داری است. و صفتی را که باید از رسول خدا (ص) یاد بگیرد ، مردم داری است. و صفتی را که باید از امام خود بیاموزد ، صبوری و خوبستن داری است".

رکن چهارم: حفظ افکار عمومی

در زمینه حفظ افکار عمومی و ضرورت آن در نظام اخلاق اجتماعی، سخن بسیار است، ولی به خاطر رعایت اختصار، تنها به اصول اساسی این رکن، به صورت فشرده اشاره می نمایم"

اصل اول: ایمان راستین به حق و حقیقت، و همچنین، اعتقاد مستحکم نسبت به مسئولیتی که یک فرد، آن را می پذیرد.

قرآن مجید در این زمینه می فرماید:

"إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا".

یعنی: خداوند، از اهل ایمان دفاع خواهد کرد.

اصل دوم: صداقت است. پیشوایان معصوم ، ما را به این امر سفارش کرده اند که "النجاة في الصدق". امام صادق (ع) نیز در این باره چنین می فرماید:

"من صدق لسانه زكى عمله".

یعنی: هرکس زبانش راستگو باشد، کردارش نیز پاکیزه خواهد شد.
اصل سوم: ایجاد احساس مسئولیت در مردم. از اینرو، پیامبر گرامی اسلام می فرماید: "كلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة".
یعنی: همه شما رهبران هستید، و همه شما نسبت به رعیت خود مسئول می باشید.

اصل چهارم: عزم و اراده نیرومند پس از مشورت با کارشناسان و اخذ تصمیم.

قرآن کریم می فرماید: "و شاورهم في الأمر، فإذا عزم فتوکل علی الله".

یعنی: با آنان در کارها مشورت کن، پس هرگاه تصمیم گرفتی، بر خدا توکل نما.

اصل پنجم: به کار گرفتن نیروهای صالح و انسانهای پاک.

امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر، او را به این اصل ارزشمند توصیه می کند و چنین می فرماید:

"ثُمَّ انظُرْ فِي حَالِ كُتَابِكَ، قَوْلًا عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ، وَاحْصُنْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَأَسْرَارَكَ بِأَحْمَعِهِمْ لِيُخَوِّدَ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ، فَيَجْتَرِيءَ بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافِكَ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَائِكَةٍ وَلَا تُقَصِّرْ بِهِ الْعَقْلَةَ عَنِ إِيرَادِ مَكَاتِبَاتِ عُمَّالِكَ عَلَيْكَ، وَإِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَيْكَ الصَّوَابِ عَنكَ، وَفِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَيُعْطِي مِنْكَ، وَلَا يُضْعِفُ عَقْدًا اعْتَقَدَهُ لَكَ وَلَا يَعْجِزُ عَنِ إِطْلَاقِ مَا عَقَدَ عَلَيْكَ وَلَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ يَقْدِرُ نَفْسَهُ يَكُونُ يَقْدِرُ عَلَيْهِ أَحْهَلٌ".

یعنی: آنگاه در امور نویسندگان و منشیان به درستی بیندیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار، و پیامهای محرمانه، که در بر دارنده سیاستها و اسرار تو است، به کسی اختصاص ده که شایسته تر از دیگران باشد، کسی که اکرام او، وی را به سرکشی و تجاوز نکشاند و در حضور دیگران با تو مخالفت نکند، و در رساندن پیام کار گزارانت به تو، یا رساندن پاسخهای تو به آنان کوتاهی ننماید، و در آنچه برای تو می‌ستاند یا از طرف تو به آنان می‌دهد، فراموش کار نباشد. و در تنظیم هیچ قراردادی سستی نوزد، و در فسخ هیچ قراردادی که به زیان توست کوتاهی نکند، و قدر و منزلت خویش را بشناسد، زیرا آن که از شناخت قدر خویش ناتوان باشد، در شناخت قدر دیگران نا آگاه تر خواهد بود.
